

علت فزونی احکام اعدام در جمهوری اسلامی، ضعف و شکنندگی رژیم است!

رژیم اسلامی بار دیگر جان گروهی از انسان ها را گرفت. روز 28 ژوئیه، 29 نفر تحت عنوان "اشرار"، "قاچاق مواد مخدر"، "سرقط مسلحانه"، " و ... در زندان اوین به چوبه اعدام سپرده شدند. باین ترتیب جمهوری اسلامی، پس از کشور چین، رکورد اعدام در جهان را شکسته است. در بسیاری موارد رژیم با استفاده از این اتهامات نامشخص مخالفان سیاسی خود را از بین برده است، زیرا تنفر وسیعی که در سطح جهان نسبت به دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام مبارزان سیاسی در ایران وجود دارد، رژیم را به چنین طرفندهایی کشانده است. این اعدام ها زمانی انجام می گیرد که سازمان های حقوقی و مدافعان حقوق بشر در جهان به این احکام اعتراض کرده و خواستار لغو آن ها شده بودند.

خبرنامه شیراز در این مورد می نویسد: "یک منبع آگاه در یکی از دادسراهای تهران در رابطه با 30 نفری که قرار است اعدام شوند گفت: این افراد از جمله کسانی هستند که سال گذشته به جیره بندی بنزین اعتراض کردند و به دلیل آتش زدن چند پمپ بنزین و به جرم تخریب اموال عمومی بازداشت شدند، اما اکنون به عنوان اراذل و اوباش و قاچاقچی پای چوبه اعدام می روند و حکومت برای جلوگیری از ایجاد واکنش های بین المللی، دلیل اصلی اعدام آن ها را مخفی نگه می دارد.

محمد مصطفایی، وکیل پرونده متهمان و مجرمان نو جوان نیز در گفتگو با دویچه وله (راديو آلمان) در این باره گفت: "انگونه که من خبردار شده ام، این ها افراد خاصی هستند و عنوان اشرار به آن ها داده اند. تاریخ اعدام این 30 نفر هم به روال عادی نیست. معمولاً چهارشنبه آخر هر ماه، دادسرای جنایی تهران اعدام ها را اجرا می کند، این ها قرار است روز یکشنبه اعدام شوند. این ها کسانی هستند که یا در دادگاه های انقلاب محاکمه شده اند یا در دادگاه های ویژه جرائم خاص." (خبرنامه شیراز، یکشنبه، 6 مرداد 1387)

این اولین بار نیست که جمهوری اسلامی مخالفان خود را به اتهامات واهی اعدام می کند و این را نیز همه مراجع بین المللی به خوبی می دانند ولی کوچکترین اقدام جدی علیه این آدم کشی ها، جز اعتراض های خشک و خالی و بدون پشتوانه عملی، نکرده اند.

رژیم اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدن، شکنجه، اعدام، و کشتار مخالفان را در صدر برنامه های خود قرار داده است. در این میان، رژیم هیچ حد و مرز و قید و بندی نمی شناسد. در میان لیست هزاران اعدامی رسمی و کشتارهای بی شمار غیر رسمی، از هر قشر، طبقه و گروه اجتماعی یافت می شود: کارگر، معلم، دانشجو، فعال کرد، عرب، آذری، بلوچ و ...

در عین حال اقلیت های مذهبی و اقلیت های اجتماعی نیز از شکنجه و زندان و اعدام رژیم در امان نمانده اند: بهایی، مسیحی، سنی، دراویش، همجنس گرایان و ...

حتا شیعه های ناراضی را به بهانه های گوناگون و دلایل واهی و به صرف این که تفسیر دیگری از اسلام دارند، به مسلخ کشیده اند. این بیدادها در جامعه ای جریان دارد که فقر، اعتیاد، مرض و بی خانمانی از خصوصیات اصلی آنست. نزدیک به 30 سال استبداد اسلامی جز تشدید سرکوب، کشتار، گسترش فقر و تعمیق و توسعه ی اختلاف های طبقاتی و اجتماعی و ورشکستگی کامل اقتصادی، برای مردم زحمت کش ایران چیزی به ارمغان نیاورده است.

همه این جنایت ها نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی در عین حال که روز بروز منفورتر و منفردتر می شود، به همان نسبت هارتر و خشن تر نیز می گردد و برای ادامه حیات خود راهی جز تشدید ترور و خفقان ندارد. این رژیم می کوشد بر بحرانی که سرتا پای آن را، در همه زمینه ها فرا گرفته است، با بحران های دیگر و ایجاد جو مصنوعی و ادعاهای پوچ و بی پشتوانه از یک طرف و عمومی کردن شکنجه و اعدام، فایق آید. با این همه، اگر تا مدتی ترور و سرکوب می تواند ترس و وحشت ایجاد کند و باین ترتیب مبارزات مردم را تضعیف نماید، اما هنگامی که ترور و اختناق عمومیت یابد و از حد معمول بگذرد آنوقت تبدیل به عاملی منفی برای حیات رژیم می گردد. این وضعیت هماکنون در ایران در حال تکوین است و جرئت و شهامتی که توده های مردم، کارگران، معلمان، دانشجویان و فعالان سیاسی در مقابل ترور و سرکوب رژیم از خود نشان می دهند، بیانگر شکسته شدن جو رعب و وحشت در جامعه و آغاز فرو پاشی رژیم اسلامی است.

هنگامی که امجدیان دادستان سنجندج به مهرداد کمانگر، برادر فرزند کمانگر، معلم مبارز کرد که مدت هاست زیر شکنجه دژخیمان رژیم قرار دارد و محکوم به اعدام شده است، با وقاحت و بی شرمی بی نظیری می گوید: "هر وقت برادرت را کشتیم به شما خبر می دهیم!" دیگر سخن از یک رژیم مسلط بر اوضاع نمی توان راند. رژیمی که در برگزاری سالگرد شاعر و نویسنده ای چون احمد شاملو مرگ خود را می بیند و به فجیع ترین شیوه از تجمع مردم بر مزار او جلوگیری می کند، چنین رژیمی در استیصال کامل بسر می برد. این ها همه نشانه های ضعف، سستی و شکنندگی روز افزون نظامی است که پاسخی برای بن بست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارد و تنها با اعمال سرکوب و ترور است که به حیات خود ادامه می دهد. اگر چنین رژیمی علیرغم این همه نفرت و انزجار مردم و نارضایی وسیع اجتماعی در میان همه اقشار مردمی که

در بسیاری موارد به قیام های خود جوش در مناطق مختلف انجامیده است، هنوز به حیات خود ادامه می دهد، علت آن را باید در نبود یک اپوزیسیون جدی و یک آلترناتیو سیاسی انقلابی جستجو کرد. همه چیز حاکی از آنست که چنین رژیم اصلاح ناپذیر است و مدعیان اصلاح طلبی در درون و برون رژیم رسالتی جز حفظ آن ندارند. نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، به عنوان عنصری ارگانیک در نظام جهانی سرمایه داری، در افول تاریخی خود جز ترور، خفقان، فقر، نابرابری و پلیدی دست آورد دیگری برای انسان ها ندارد. تنها یک انقلاب اجتماعی که تمامیت این نظام سرمایه داری را زیر و رو کند و به جای آن یک رژیم دموکراتیک شورایی متشکل از تولید کنندگان جامعه را بنشانند، می تواند به این همه جنایت و سرکوب خاتمه دهد.